

رویه‌های آموزشی

نویسنده: جبروفی
 به کوشش: دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی
 وزارت آموزش و پرورش



● همسویی و تنظیم برنامه درسی

همه اجزای برنامه درسی همسویی شوند
 تا برنامه منسجمی برای تحقق مقاصد و
 اهداف آموزشی ایجاد کنند.

یافته‌های پژوهشی

بررسی نشان می‌دهد که سیاستگذاران

آموزش و پرورش، ناشران کتاب‌های درسی و
 معلمان، اغلب توجهشان چنان برپوشش
 محتوایی یا فعالیت‌های یادگیری متمرکز
 می‌شود که فرصت مشاهده مقاصد و اهداف
 کلان‌تری را که مراد از آن هدایت برنامه‌ریزی
 درسی است، از دست می‌دهند. معلمان نوعاً با
 متمرکز ساختن توجه خود بر محتوایی که قصد
 پوشش دادن آن را دارند، و نیز بر مراحل و

برنامه‌ریزی مواد درسی را هدایت کند، به حداقل کاهش داد.

در کلاس درس

برنامه درسی دوره تحصیلی فی نفسه هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است که به شاگردان کمک می‌کند به آنچه برای آماده کردن آن‌ها به منظور ایفای نقش افراد بالغ در جامعه و به ظهور رساندن استعداد خود به عنوان افراد، مهم شمرده می‌شود، جامعه عمل ببوشانند.

اهداف برنامه‌ریزی عبارت‌اند از: نتایجی که یادگیرنده به دست می‌آورد - یعنی معلومات، مهارت‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و آمادگی برای انجام اقداماتی که جامعه از شهروندان خود انتظار دارد. اهداف، علت وجودی برنامه درسی است، به طوری که باور به آنچه لازم است انجام شود، باید راهنمای هر مرحله از برنامه‌ریزی دروس و اجرای آن باشد. احتمال رسیدن به اهداف در صورتی از همه وقت بیش‌تر است که کلیه اجزای برنامه درسی (مجموعه‌های محتوایی، روش‌های تدریس، فعالیت‌های یادگیری، و ابزارهای ارزشیابی) به این دلیل انتخاب شده باشند که به عنوان وسایل کمک به محصلان در محقق ساختن مقاصد و اهداف کلی، لازم تلقی شوند.

این امر متضمن برنامه‌ریزی درسی و آموزش به منظور بسط و پرورش قابلیت‌هایی است که محصلان می‌توانند در درون و بیرون مدرسه، چه در زمان حاضر و چه در آینده، از آن‌ها استفاده کنند. از این نظر، تأکید بر اهداف درک، ارزیابی و به کار بستن در زندگی دارای اهمیت‌اند.

درک بدان معنی است که محصلان، تک تک

گام‌های دخیل در فعالیت‌هایی که شاگردانشان انجام خواهند داد، برنامه‌ریزی می‌کنند، بی آن که چندان به اهداف یا نتایج مورد نظر آموزش بیندیشند. ناشران متون درسی، در برابر فشار گروه‌های دارنده منافع خاص، تمایل دارند که پوشش محتوایی را هر چه بیش‌تر گسترش دهند. در نتیجه، پوششی که به بسیاری از موضوعات مهم داده می‌شود، عمق کافی ندارد، ارائه محتوا غالباً فاقد انسجام و توأم با تداخل‌ها و گنجانیده‌های شلوغ‌کننده است، مهارت‌ها به جای آن که پیوندی جدایی‌ناپذیر با محتوای معلومات داشته باشند، مجزا از آن تدریس می‌شوند و به‌طور کلی هم متون در دست شاگردان و هم پرسش‌ها و فعالیت‌های پیش‌نهاد شده در جزوه‌های معلمان، در حول اندیشه‌های قدرتمند مرتبط با اهداف مهم، تنظیم نمی‌شوند.

ممکن است از شاگردانی که با استفاده از چنین متونی آموزش می‌بینند بخواهند که جلوه‌هایی از حقایق گسیخته و بی‌ارتباط را از بر کنند یا به جای یادگیری شبکه‌های مرتبطی از محتوای ساختار یافته در حول افکار و نظریات قوی، به تمرین آموخته‌های نامرتبط و جسته‌گریخته مبادرت ورزند. برنامه‌های ارزشیابی تحمیل شده از بیرون که تأکیدشان بر قبول و شناخت تکه‌های مجزایی از علم و معلومات، یا به عمل درآوردن مهارت‌های مجزا و بی‌ربط درجه دوم است، اغلب این مسائل را تشدید می‌کنند.

این‌گونه مسائل را می‌توان از طریق توسعه برنامه درسی‌یی که رویکردی هدفمندانه داشته باشد و در آن نیت و اهداف کلی آموزش و نه فشارها یا ارقام آزمونی پوشش محتوایی،

نظرها و پیوندهایشان با یکدیگر متمرکز باشد.

مأخذ:

- BECK AND MCKEOWN (1988), CLARK AND PETERSON (1986), WANG, HAERTEL AND WALBERG (1983).

● محتوای منسجم

برای تسهیل یادگیری و به خاطر سپاری جدی، محتوا به روشنی توضیح داده می‌شود و با تأکید بر ساختار و ارتباط‌های آن پرورانده می‌شود.

یافته‌های پژوهشی

پژوهش‌ها حاکی از آن است که شبکه‌های معلومات پیوسته‌ای که در حول آرا و اندیشه‌های نیرومندی تنظیم می‌شوند می‌توانند همراه با درک فراگرفته شوند و به صورت‌هایی در حافظه محفوظ بمانند که دسترسی بدان‌ها را برای اجرا و به کاربندی

عناصر را در شبکه‌ای از محتوای مربوط یاد بگیرند، به طوری که قادر باشند که محتوا را با کلمات خودشان توضیح دهند و آن را با معلومات قبلی خود مرتبط سازند. معنای ارزیابی این است که شاگردان برای آن چه یاد می‌گیرند ارزش قائل شوند، زیرا درک می‌کنند که دلایلی قانع کننده برای یادگیری آن وجود دارد. به کاربندی در زندگی بدین معنی است که محصلان، یادگیری خود را به شکلی اخذ و حفظ کنند که قادر باشند هر گاه در سایر عرصه‌ها لازم باشد آن را به کار بندند.

محتوایی که با حضور این اهداف در ذهن پرداخته شده باشد، به احتمال قوی به صورت مؤثر یاد گرفته خواهد شد و دارای انسجام درونی است، با سایر یادگیری‌های سودمند پیوند دارد و برای اجرا و استفاده در دسترس است. بیشترین احتمال وقوع این حالت در موقعی وجود دارد که خود محتوا در حول اندیشه‌ها و نظریات پر قدرت تنظیم شده باشد و ظهور و تکامل این محتوا از طریق درس‌های کلاس و فعالیت‌های یادگیری، بر این نوع آرا و



امکان‌پذیر سازد.

برعکس، تکه‌های خرد و گسسته اطلاعات که رابطه‌ای با هم ندارند، محتمل است که فقط از راه فرایندهای سطح پایین،^۲ مانند از برکردنِ فارغ از تفکر،^۳ یادگیری شوند و بیش‌تر این خرده‌های مجزای اطلاعات یا به زودی از یاد می‌روند یا به شیوه‌هایی در حافظه می‌مانند که قابلیت دسترسی به آن‌ها را محدود می‌کند. به همین ترتیب، در صورتی می‌توان مهارت‌ها را فراگرفت و به نحوی مؤثر به کار بست که به عنوان راهبردهای تنظیم شده با مقاصد و اوضاع خاص آموزش ارائه شوند و توجه بر این باشد که یکی و چگونه مورد استفاده قرار گیرند. محصلان قادر نخواهند بود مهارت‌هایی را که فقط از روی عادت و بدون تفکر فرا می‌گیرند و تنها به صورت مجزا از بقیهٔ دروس و تحصیلات مورد ممارست واقع می‌شوند، هضم کنند.

در کلاس درس یادگیری اطلاعات، چه از متون درسی و چه از آموخته‌های معلم، هر قدر منسجم‌تر باشد آسان‌تر خواهد بود. منظور از منسجم^۴ آن است که ترتیب و توالی اندیشه‌ها و رخدادها معنی‌دار و روابط میان آن‌ها آشکار باشد. محتوا هنگامی که به طریقه‌ای اصولی‌گزينش شود و آرا و نظرهایی در مورد آن چه محصلان باید از مطالعهٔ مطلب و موضوع بیاموزند، راهنمای آن باشد، به احتمال قوی منسجم خواهد بود.

معلمان قابل، وقتی به ارائهٔ دروس می‌پردازند و با دادن توضیحات یا ذکر مثال‌ها و شواهد موضوع را اثبات می‌کنند، به شور و علاقه به محتوا دامن می‌زنند و چنان آن را سازمان‌دهی و مرحله‌بندی می‌کنند که روشنی و

انسجام آن را به حداکثر برسانند. معلم، اطلاعات تازه را با رجوع و استناد به آنچه محصلان دربارهٔ موضوع می‌دانند ارائه می‌دهد؛ با گام‌های کوتاه پیاپی چنان پیش می‌رود که پیگیری آن‌ها مشکلی نداشته باشد؛ برای تقویت درک شاگردان، از حرکت گام به گام، حرکات و وجنات^۵ و سایر مهارت‌های ارتباطی استفاده می‌کند؛ از به کار بردن زبان مبهم یا دوپهلو و به میان کشیدن مطالب انحرافی، که باعث گسست تداوم می‌شوند، می‌پرهیزد؛ شاگردان را منظمأ به جواب‌گویی و می‌دارد تا یادگیری فعالانه را ترغیب کند و مطمئن شود که هر مرحله‌ای پیش از حرکت به مرحلهٔ بعدی، پخته شده است؛ او سخن خود را با بازنگری نکات اصلی به پایان می‌برد، بر مفاهیم عام و جمع‌بندی‌کننده^۶ تأکید می‌کند؛ و در پیگیری، به طرح پرسش‌ها یا تعیین تکالیفی می‌پردازد که مستلزم آن است که شاگردان به بیان مطلب با کلمات خودشان بپردازند، آن را در زمینه‌های جدیدی به کار بندند، یا به عرصه‌های تازه‌ای گسترش دهند. معلم ضمناً در صورت لزوم به شاگردان کمک می‌کند تا ساختار و جریان محتوا را با استفاده از طرح و نمودار یا ادوات گرافیک که روابط را مشخص می‌سازند، پی بگیرند، راهنماهایی را که مستلزم توجه به نکات کلیدی‌اند مورد مطالعه قرار دهند، یا از نمودارهای تنظیم و وظایف^۷ که کارشان کمک به شاگردان در دنبال کردن حرکت گام به گام و راهبردهایی است که در تکمیل این گام‌ها و مراحل به کار می‌بندند، استفاده کنند.

اصولی که همسو بودن برنامهٔ دروس و انسجام محتوا را ایجاد می‌کند، در حالت آمیختگی با یکدیگر متضمن آن‌اند که محصلان

در کلاس درس یادگیری اطلاعات، چه از متون درسی و چه از آموخته‌های معلم، هر قدر منسجم‌تر باشد آسان‌تر خواهد بود. منظور از منسجم^۴ آن است که ترتیب و توالی اندیشه‌ها و رخدادها معنی‌دار و روابط میان آن‌ها آشکار باشد. محتوا هنگامی که به طریقه‌ای اصولی‌گزينش شود و آرا و نظرهایی در مورد آن چه محصلان باید از مطالعهٔ مطلب و موضوع بیاموزند، راهنمای آن باشد، به احتمال قوی منسجم خواهد بود.

معلمان قابل، وقتی به ارائهٔ دروس می‌پردازند و با دادن توضیحات یا ذکر مثال‌ها و شواهد موضوع را اثبات می‌کنند، به شور و علاقه به محتوا دامن می‌زنند و چنان آن را سازمان‌دهی و مرحله‌بندی می‌کنند که روشنی و

در کلاس درس

یادگیری اطلاعات، چه از متون درسی و چه از آموخته‌های معلم، هر قدر منسجم‌تر باشد آسان‌تر خواهد بود. منظور از منسجم^۴ آن است که ترتیب و توالی اندیشه‌ها و رخدادها معنی‌دار و روابط میان آن‌ها آشکار باشد. محتوا هنگامی که به طریقه‌ای اصولی‌گزينش شود و آرا و نظرهایی در مورد آن چه محصلان باید از مطالعهٔ مطلب و موضوع بیاموزند، راهنمای آن باشد، به احتمال قوی منسجم خواهد بود.

معلمان قابل، وقتی به ارائهٔ دروس می‌پردازند و با دادن توضیحات یا ذکر مثال‌ها و شواهد موضوع را اثبات می‌کنند، به شور و علاقه به محتوا دامن می‌زنند و چنان آن را سازمان‌دهی و مرحله‌بندی می‌کنند که روشنی و



مأخذ:

- BECK AND MCKEOWN (1988); GOOD AND BROPHY (2000); ROSENSHINE (1988).

پی نوشت ها:

- 1-NETWORKS OF CONNECTED KNOWLEDGE
- 2- LOW - LEVEL PROCESSES
- 3- ROTE MEMORIZING
- 4- COHERENT
- 5- GESTURES
- 6- INTEGRATIVE
- 7- TASK ORGANIZERS

بتوانند دانش و معلومات سودمندی برای خود بسازند و به آن‌ها دسترسی داشته باشند و در زندگی خارج از مدرسه مورد استفاده قرار دهند. معلمان باید: (یک) از وسعت مطالب صرف نظر کنند تا اجازه دهند که زمان - خود -

مهم‌ترین محتوا را در ژرفای بیش‌تر به ظهور رسانند؛ (دو) این محتوای مهم را همچون شبکه‌هایی از اطلاعات مرتبط که در حول آرا و نظرهای قوی تنظیم شده‌اند معرفی کنند؛ (سه) محتوا را با تمرکز بر توضیح این آرا و اندیشه‌های مهم و ارتباط میان آن‌ها پیوراندند؛ و (چهار) با فعالیت‌های اصیل یادگیری و تدابیر ارزشیابی به پیگیری پردازند تا فرصت‌هایی در اختیار محصلان قرار گیرد که آن نوع یادگیری را که بازتاباننده نتایج مورد نظر آموزش است، به‌نمایش گذارند.